

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ع. غ.

۰۳ سپتمبر ۲۰۱۸

## اقتصاد جهانی و جنگ اقتصادی

بالاخره جنگ اقتصادی بعد از به قدرت رسیدن ترمپ در امریکا علیه قدرت های رقیب چین ، اتحادیه اروپا فرا رسید. امریکا با تعیین تعرفه های ۱۰ و ۲۵ در صدی برای آهن و آلومینیم وارداتی شیپورهای جنگ را به صدا در آورد. و در مقابل چین با تعرفه های سنگین به مواد غذایی و تکنولوژی وارداتی از امریکا و اتحادیه اروپا با بستن مالیات های سنگین به اقلام وارداتی گوناگون از امریکا جنگی را که امریکا شروع کرد با حملات اقتصادی تلافی جویانه پاسخ دادند .

این جنگ اقتصادی افسار گسیخته که بر تمامی عرصه های اجتماعی در سطح جهانی تأثیرات خود را خواهد گذاشت از منتهای پیش شروع شده بود که با بحران های اقتصادی ۲۰۰۸ تشدید شده و اختلاف نه در عرصه اقتصادی بلکه در سطح سیاسی نظامی رو به گسترش است. بر طبق آمار کوئل و به نقل از سایت آمار ایران صادرات چین 2.342,33 و صادرات امریکا 1.620,53 میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ بوده است با محاسبه رشد ۶.۸٪ به طور متوسط چین از ۲۰۱۴ تا به حال با مقایسه با رشد به طور متوسط امریکا ۲.۴٪ می توان دریافت که این فاصله باز هم بیشتر شده است و چین به طور فزاینده ای از تمامی کشورهای جهان با شتاب در حال توسعه و رشد و بازار یابی در سرتاسر جهان است.

میانگین آمارهای مختلف نشان می دهد که اتحادیه اروپا به ویژه المان هم دارای رشد صادراتی بالایی است بقیه کشورها با فاصله زیاد آنها را دنبال می کنند. در بقیه عرصه های دیگر مانند اسلحه هم تقریباً وضع به همینگونه است در آمار مربوط به اسلحه و نفت روسیه جایگاه ویژه ای دارد و بعد از امریکا بزرگترین فروشنده اسلحه در جهان است. در رابطه با مسائل دیگر اقتصادی مانند صادرات روسیه بعد از تحریم های اقتصادی غرب مجدداً به یک کشور صادراتی و با رشد اقتصادی تبدیل شده است. به طور مثال روسیه با نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار صادرات غله بزرگترین کشور صادر کننده در این زمینه است . بیشترین عرصه صادرات متعلق است به قدرت های معظم جهان از جمله امریکا ، اتحادیه اروپا و چین. رقابت تنگاتنگی که این سه کشور و بلوک دارند و دقیقاً همین اتحادیه اروپا و چین هستند که مورد حملات اقتصادی امریکا واقع شده اند. روندهای اقتصادی که آورده شد از سال های ۱۹۸۰ شکل گرفت که فروپاشی شوروی در این روند وقفه ای به وجود آورد اما طولی نکشید که روند رشد اقتصادی اتحادیه اروپا و چین به ویژه بعد از ۱۹۹۵ به طور جهش وار به رشدش ادامه داد.

به وجود آمدن پول یورو نه تنها اوضاع را به تعادل و ثبات نرساند بلکه به جدائی اقتصادی کشورهای حوزه یورو با دالر با روند پر شتابی دامن زد. یورو نه تنها قوانین برتون وودز را کان لم یکن اعلام کرد بلکه باعث شد که سبد ارزی تقریباً اکثر کشورهای جهان و حتی بانک های درجه دوم از یک ارز انحصاری به نام دالر امریکا خارج شده و پول های دیگری را به نام یورو، یوان، یین با درصدهای مختلفی جای دالر امریکا را بگیرند. دالر پولی بعد از آزاد شدن از پشتوانه طلا و سیالیت ارزشی آن، ارزش پایه ئی خود را با معیارهای دیگری مانند رشد تولید و ثروت عمومی و منابع طبیعی و قدرت اقتصادی عوض کرده بود به پولی تبدیل شد که به امریکا اجازه چاپ بدون پشتوانه آن را برای غارت و کنترل اقتصادی کشورهای دیگر دنیا می داد. از دست رفتن قدرت انحصاری دالر در واقع از دست رفتن قدرت انحصاری امریکا به مثابه سرکرده امپریالیست های غرب بود. البته در این میان برخی از کشورها برای تسلط بر اقتصاد خود به معاملات پایا پای و یا معاملات بانکی با ارزهای کشوری خود دست زده اند. که البته هنوز وزنه اقتصادی چندان در عرصه بین المللی ندارد ولی با تشدید رقابت های اقتصادی در سطح جهانی این امکان هر روز بیشتر و بیشتر می شود.

روشن است هنوز امریکا بر بسیاری از ارگان های بین المللی سرمایه مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان ملل نقش تصمیم گیرنده با حقوق برتر را ایفاء می کند که این هم در حال کمرنگ شدن است. به طور مثال در حال حاضر دالر ارز مرجع برای معاملات نفتی در سطح جهانی و ارتباطات بانکی است. هنوز بانک های امریکا قادر به کنترل و فشار به اکثر بانک های جهان برای ایجاد تحریم های بانکی و غیره هستند. اما هر روز که می گذرد این قدرت به علت حضور رقیب، کاهش بازارهای انحصاری و روی آوردن اکثر اقتصادهای جهان به صادرات در جهت باروری تولید داخلی، کمتر می شود. در عین حال امریکا با تولید نفت شیل توانسته است کمی از وابستگی به نفت خارج از امریکا بکاهد که این مسأله در بازسازی اقتصاد امریکای بعد از جرج بوش پسر تأثیر بسزائی داشته است. رقابت افسار گسیخته کنونی که در بین بلوک های امپریالیستی در حال تشدید است. باعث شده است از یک طرف قدرت انحصاری سیاسی برخی از بلوک های فوق بر سر کشورهای تحت سلطه کم رنگ شده و یا از بین رفته و از طرف دیگر به ویرانی و ضعف هر چه بیشتر کشورهای جهان سوم انجامیده است. این دو روند که ظاهراً متضاد یک دیگر اند صرفاً ناشی از ویژگی شرایط گلوبالیزاسیون کنونی نظام سرمایه داری امپریالیستی.

پی آمدهای یک چنین تضادهائی از یک طرف می تواند به طبقه کارگر این امکان را بدهد که بهتر در جنبش های توده ئی حرکت کند ولی از طرف دیگر نهادهای سرکوب دولتی برای درهم کوبیدن تشکلات کارگری دست بازتری دارند. سطح آن را وضعیت طبقاتی هر جامعه و قدرت طبقه کارگر آن تعیین می کند. تحرکات دوران گلوبال برای بورژوازی دوران رشد، درهم شکستن تشکلات کارگری - کمونیستی و بازپس گرفتن دست آوردهای اجتماعی از کارگران و زحمتکشان جوامع بود. اما این دوران ناشی از صف بندی های جدید امپریالیستی در حال سپری شدن است. حداقل این رقابت های اقتصادی در سی سال گذشته به خانه خرابی میلیون ها انسان، اسارت بیش از پیش کارگران کشورهای متروپل به سرمایه از طریق پنجه های سرطانی قرض های بانکی در گلوئی آنان، ویرانی بسیاری از کشورهای جهان سوم و اقتصادهایشان، ویرانی سیستم های محیط زیستی، جنگ های داخلی و بین کشوری، در مناطق مختلف و... انجامیده است.

جنگ جدید کنونی نه تنها به این انحصارات میدان عمل بیشتری می دهد بلکه روند ویرانی و جنگ های نیابتی را تشدید و فقر را هر چه بیشتر گسترش خواهد داد. آمار ها نشان می دهد که تشدید رقابت ها و جنگ های اقتصادی کنترل بسیاری از منابع اقتصادی و طبیعی را انحصاری تر کرده است به طور مثال رشد صدور سرمایه از طریق کشورهای

امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه در طی ۳۰ سال گذشته به ۷۰ درصد رسیده است که نشان از وابستگی هر چه بیشتر این کشورها به امکانات و تکنولوژی کشورهای پیشرفته سرمایه داری دارد. از طرف دیگر صدور سرمایه فقط یک مسیر را نداشته بلکه کشورهای بزرگ امپریالیستی هم در کشورهای رقیب دست به سرمایه گذاری های عظیم برای نفوذ در اقتصادهای یکدیگر زده اند.

به طور واقعی می توان گفت که سرمایه ملی و یا مستقل در هیچ کجای جهان یا وجود ندارد و اگر هم به طور ضعیفی در نقاطی وجود دارد قادر به هیچ تحرک اقتصادی در جوامع نیست. برای طبقه کارگر مفهوم سیاسی آن دو قطبی شدن تقریباً اکثر کشورهای جهان است. نیروهای بورژوازی چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی یا ویران شده اند و به طور کامل مضمحل شده اند و یا راه زد و بند با سرمایه های بزرگ جهانی را در پیش گرفته اند و به عامل آگاه و یا ناآگاه و سرسپرده تبدیل شده اند. ما در کشور خودمان ایران هم این نیروهای سیاسی در درون و بیرون حکومت را خوب می شناسیم .

رقابت ها و جنگ های بلوک های رقیب جهانی از یک طرف توانسته است شرایط را برای برخی ایستادگی های سیاسی توسط دولت های تحت سلطه علیه حاکمین جهانی باز کند از طرف دیگر آنها را هر چه بیشتر به طرف تسلیم بدون چون و چرای اقتصادی به سرمایه داری امپریالیستی رانده است.

بر طبق آمار بانک جهانی از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۵ تلاش برای صادرات، یک سیاست عمومی در تمامی اقتصادهای جهان بوده است. برخی کشورها منابع طبیعی و کالاهای پایه ئی مانند نفت و فلزات را صادر کرده اند و برخی دیگر با تحمیل اعتبارات سنگین کالاهای صنعتی ، نظامی و کارخانه ئی را فروخته اند. براساس همان جدول بانک جهانی معمولاً وزنه معاملات با معیار دلار به ضرر کشورهای تحت سلطه و یا جهان سومی بوده است. این آمار هنوز از جنگ ها و تأثیرات مخرب آن برای جوامع و سود های میلیاردی برای کمپانی های بزرگ جهانی هیچ داده ای به دست نمی دهد. (رجوع شود به <https://data.worldbank.org/indicator/NE.EXP.GNFS.ZS>) و یا طبق آمار سایت نیشن ماستر صادرات پنج کشور اول جهان در ۲۰۱۲ عبارتند از چین ، امریکا ، المان ، جاپان ، فرانسه هستند که اساس رقابت های جهانی هم توسط آنها به علاوه روسیه به پیش برده می شود. این رقابت با هدف در هم شکستن و عقب راندن رقیب از بازارهای جهانی و در واقع تقسیم مجدد جهانی کنونی بر اساس توان ها و ظرفیت هایشان انجام می شود که صرفاً در سطح یک جنگ اقتصادی نمانده و توطئه ، جنگ ، ویرانی ، جاسوسی ، کودتا و.... به عنوان ابزارهای جدید پیش برد این اهداف مورد استفاده گسترده قرار می گیرد.

مسئله دیگر در رقابت بین گروه های معظم امپریالیستی در عرصه تولید ، سرمایه در گردش مجبور به تغییر مسیر به طرف سرمایه ثابت جهت تحقیقات و توسعه امر تولید، برای رشد تکنیکی و کمی است . عقب ماندگی در عرصه تکنولوژی یعنی شکست و بلعیده شدن توسط کمپانیهای رقیب. این تغییر مسیر که عمدتاً از طرف بودجه های دولتی حمایت می شود. از جیب تولیدکنندگان پرداخت می شود. نتیجه این پروسه کم کردن خدمات اجتماعی ، کاهش دستمزد و گرانت شدن دائمی کالاها است. به این روند بازی های مالی ، سیاسی ، بازارهای بورس ، را هم اضافه کنید آنگاه به وضعیت کنونی کشورهای افریقا و خاورمیانه و ... می رسید. در واقع سرمایه گذاری در بخش تحقیقات تکنولوژیک باعث عقب افتادن دیگر اقتصادهای کوچکتر و در نتیجه متوقف شدن تولید در کشورهای عمدتاً تحت سلطه و وابسته شده است و واردات و کارهای خدماتی محور درآمد زائی در این کشورهاست. توقف تولید باعث بیکاری گسترده اجتماعی و راندن عظیم طبقه کارگر به نیروی ذخیره بیکار شده است . اگر از کشورهای نفت خیز را که با پول نفت با واردات حداقل مسائل معیشتی مردم را به سختی تأمین می کنند بگذریم بقیه کشورها تحت سلطه با پول های قرضی از

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و... و حراج منابع مالی ، انسانی ، طبیعی امرار معاش می کنند. به طور مثال ایران که یکی از کشورهای نفتی است دارای بیکاری بالای ۲ درصد است. ما برای نمونه از سایت تابناک آماری می آوریم تا با همه نا دقتی ها با نمای کلی از وضعیت بیکاری آشنا شویم.

"نرخ بیکاری در ایران با ۱۲.۱ درصد در بین کشورهای آسیائی رکورددار است و بیش از کشورهای ترکیه، اندونزیا، روسیه، چین و امارات متحده عربی قرار گرفته است.

به گزارش فارس به نقل از اسپکتاتور ایندکس، نرخ بیکاری در بین مردم ایران به ۱۲.۱ درصد رسیده که در بین کشورهای آسیائی تقریباً رکورددار است. در بین کشورهای آسیائی ترکیه ۹.۶ درصد، اندونزیا ۵.۱ درصد، چین ۳.۸ درصد و امارات متحده عربی ۱.۷ درصد نرخ بیکاری دارند که همه این کشورها بیکاران کمتری نسبت به ایران دارند.

تنها در کشورهای افریقائی جنوبی با ۲۷ درصد، یونان ۱۹.۵ درصد، نیجریه ۱۸.۸ درصد، اسپانیا ۱۵.۳ درصد، برزیل ۱۲.۴ درصد ، درصد بیکاری نسبت به ایران بیشتر است."

جنگ اقتصادی کنونی بین گروههای معظم سرمایه داری نهایتاً پی آمدهایش به فشار، بیکاری، کاهش دستمزدها، تعطیلی واحدهای تولیدی، کاهش نیروی کار طبقه کارگر انجامیده است. روشن است که جنگ اقتصادی کنونی در رشد خودش به جنگ های نظامی نیابتی و غیر مستقیم و ادامه ویرانی بخش های مختلف جامعه بشری و طبقه کارگر فرا خواهد روئید. برای جلوگیری از روند انهدام و نابودی محیط زیست و زندگی شرافتمند انسانی فقط نیروی طبقه کارگر متحد در سطح جهانی یارای مقابله با این روند را دارد. روند کنونی جنگ و رقابت همراه با مذاکره و سازش و اشغال گری روند های عادی در این رقابت افسار گسیخته امپریالیستی است که نباید باعث ایجاد توهم شود. آنهایی که چشم به امپریالیست ها برای فرار از وضع موجود دارند باید این مثل را به خاطر بیاورند که گوشت را دست گربه ندهند.

رنجبر شماره: ۱۶۰